

# واکنشی به واکنش سایت کافه سینما نسبت به مراسم سمندریان تلاش برای «ترکاندن» با اخبار مغرضانه از عواطف بی غرض

درباره قضاوت های سایت کافه سینما نسبت به مراسم زنده یاد سمندریان

چاپ شده در : سایت سینمای ما

زمان انتشار : مرداد ماه ۱۳۹۱

پیشتر هم درباره مهم ترین نماینده تفکر پوپولیستی در نقد فیلم ما یعنی امیر قادری، این را نوشته بودم که هر خفته ای را می توان به آوای شیپور یا به ضرب لگد، از خواب پراند؛ ولی به بیداری آن کس که خود را به خواب زده، امیدی نیست. پیشتر با تعمد او، قابل پیش بینی بود که سایت مثلاً خبری/تحلیلی کافه سینما زیر نظر او به دلیل موضع گیری خودش در برابر فیلم «جدایی نادر از سیمین» (با مطلعی در دل حرف های او در نوروز ۹۰ که در تاریخ رخنه پوپولیسم به نقد فیلم ایرانی بی سابقه بود: «نه جدایی ... اون قدرها فیلم خوبیه و نه اخراجی ها ۳ اون قدرها فیلم بدیه»!) حتی خبرهایی مانند اقامت موقت اصغر فرهادی برای ساخت فیلمی در فرانسه را به عنوان «مهاجرت» او از ایران جا بزنند. پیشتر می شد فهمید چرا شباهت «تصادفی» موضع او و معاونت سینمایی وزارت ارشاد در خصوص فیلم های اخیر رضا کاهانی، که حرف بد می زنند و «سیاه نما» هستند و این جامعه و زمانه زیبا و صاف و تمیز را نازیبا و کج و معوج نشان می دهند، باعث شده که حتی اظهارات کاهانی درباره دیدگاه های نظارتی معاونت حتی در این سایت مدعی جامعیت، نقل هم نشود...

اما حالا و در این روزها، نمی توانم دریابم دلیل دخالت او در ماجرای واکنش شاگردان پیر و جوان زنده یاد حمید سمندریان در آیین سوگواری استاد فقید، چه بوده و جز ایجاد هیاهو و تلاش برای «ترکاندن» -از عبارات محبوب این نوع ژورنالیسم- و پربازدید شدن، چه عوایدی خواهد داشت؟ این سایت ابتدا فیلمی را با این عنوان منتشر کرد: «ویدیوی محصول "کافه سینما" برای مرگ استاد تئاتر ایران/ با استفاده از تصاویر آرشیوی جذاب از خودش و صحنه هایی از مراسم یادبود». به کارگیری شتابزده کلمات «مرگ» و «جذاب» در این عنوان، گویی موضوع و بزرگی آن فقید را به حراج گذاشته است. اما جملاتی که در لید/توصیف این ویدئو آمده، می تواند هدف را آشکارتر کند: «ویدیویی که از صحبت های

حمید سمندریان ... آغاز و با صحبت های حامد بهداد در تئاتر شهر به یاد حمید سمندریان ادامه پیدا می کند...».

تردید نکنید که توصیف این ویدئو تا رسیدن به دومین بخش آن، فقط برای استفاده از محبوبیت حامد بهداد - که گاه میزانش برای خود من هم تعجب آور است- و بیشتر دیده شدن ویدئو توسط بازدیدکنندگان سایت است (چه بسا برای برخی از این نوجوانان که کاری از او بر صحنه ندیده و ترجمه ای از او نخوانده اند، حالا حمید سمندریان به عنوان کسی که «استاد حامد بهداد» بوده، شناخته شده باشد!). اما عجیب این است که همین ویدئو به همراه چند عکس، فقط یک روز بعد با این عنوان جدید روی سایت می آید که «نظر شما چیست؟ آیا این شکل عزاداری از سوی هنرمندان و سوگواران را می پسندید یا بر آن انتقادی وارد می دانید؟!»

بدیهی است که در این جا خود نظرات مهم نیستند. بحث اصلی بر سر به راه انداختن چنین بحثی است. بنده هم در آن مراسم حضور داشتم و هم در از دست دادن مادر، پدر، دایی، هر چهار مادر بزرگ و پدر بزرگ و... خواهر بزرگ ترم، پیش کسوت امیر قادری و صدها نفر سن و سال دارتر از او به حساب می آیم. در وجه شخصی، عرض می کنم که حتی خود من در مراسم هر کدام از این رفتگانم، رفتاری متفاوت با مراسم یکی دیگر داشتم و افزون بر این، اساساً بنا به تجربه و مشاهده، به این رسیده ام که نمی توان در مورد واکنش های افراد مختلف در این گونه آیین ها، قضاوت و تحلیلی ارائه داد. هیچ کس نمی تواند بگوید که بنده یا برادرم یا عمه یا فلان دوست متوفی، با کمتر گریستن، او را کمتر دوست داشته ایم یا با بیشتر بر سر کوفتن، قصد خودنمایی داشته ایم (چیزی که این روزها به شاگردان مشهورتر زنده یاد سمندریان نسبت می دهند). کسی نمی تواند بگوید اگر دوربین و جمعیتی در کار نبود، حامد بهداد بیشتر و

راحت تر خود را بیرون می ریخت یا کمتر؛ یا رضا کیانیان و هدایت هاشمی و پیام دهکردی بیشتر می گریستند یا کمتر. نمی توان تأثیر حضور دوربین و ازدحام را بر خلوت سوگواران اندوهگین که با استاد زندگی کرده اند و از او آموخته اند، با مباحثی مانند حد و مرز ریا یا اصالت در واکنش های حضار مراسم نوحه سرایی و روضه خوانی، یکی دانست.

اما در وجه خبررسانی، پرسش و مایه حیرتم این است که چه طور در این ویدئو و عکس ها، تصاویر طولانی و متعدد دست و سوت زدن حامد بهداد و هدایت هاشمی به وفور حضور دارد، اما حتی یک دقیقه یا یک جمله از حرف های محمد یعقوبی، برزو ارجمند و رضا گوران که همه را به کف زدن به افتخار استاد فقید فراخواندند، نقل نشده است؟! وقتی کاربر نوجوان و ایرانی ساده و از همه جا بی خبر و خوکرده به سنت های آشنای سوگواری را با تصاویر نامعمولی از سوت زدن افراد سیاهپوش مواجه می کنیم و به درستی به او اطلاعات نمی دهیم و نمی گوئیم که این عکس العمل ها معادل رسم همیشگی دست زدن در انتهای هر نمایش بوده، بدیهی است که داریم پیشاپیش مسیر جواب کاربر به سؤال مطرح در تیرمان را مشخص می کنیم؛ که بگوئید «خیر؛ نمی پسندم».

غافل از این که اساساً نظر دادن درباره همه چیز و همه کس، نه در محدوده یک سایت و نه حتی در شکل دم دستی تر یک شبکه اجتماعی، بلکه تنها در محافل «دوره می»، روی می دهد. وگرنه، چه کسی می گوید که اولاً رفتارهای آدمیان در موقعیتی تا این حد غیرقابل پیش بینی و کنترل نشدنی یعنی از دست دادن عزیزی که بزرگ هنرمان است، معیار مشخصی برای نقد شدن دارد؟ و ثانیاً اگر بناست نقدی صورت گیرد، جا و جلوه اش به بحث گذاشتن ماجرا با کاربران یک سایت مشتاق «ترکاندن»، آن هم با جهت دهی آشکار است؟!